

روابط غرب – روسیه در سایه تحولات اوکراین ۲۰۱۴

عباسعلی زنده بودی^۱

دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

شهر روز ابراهیمی

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مهناز گودرزی

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۵/۳۱ - تاریخ تصویب ۹۶/۸/۱۰)

چکیده

حدود سه سال پیش ویکتور یانوکویچ رئیس جمهوری اوکراین به دنبال اعتراضات گسترده ضد دولتی از این کشور فرار کرد. متعاقب این تحولات که در جریان آن رئیس جمهوری مورد حمایت کرملین برکنار شد، روسیه به مداخله نظامی در شرق اوکراین مبادرت و پس از انجام همه پرسی شبه جزیره کریمه را به این کشور ضمیمه کرد. تحولات اوکراین (۲۰۱۴) که منجر به وقوع بحران شبه جزیره کریمه شد چشم انداز ژئوپلیتیک اوراسیای پسا شوروی را تغییر، امنیت منطقه‌ای را تحت الشعاع و چالشی اساسی در روابط آمریکا-روسیه ایجاد کرد. از این رو پاسخ به این سؤال حائز اهمیت است که تحولات اوکراین چه تأثیری را بر روابط روسیه و غرب داشته است؟ ایالات متحده و اتحادیه اروپا با اعمال تحریم‌هایی بر روسیه به اقدامات این کشور واکنش نشان دادند به طوری که به اعتقاد برخی تحلیلگران بحران کریمه به بزرگترین بحران بین روسیه و غرب پس از جنگ سرد تبدیل شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند تأثیرات تحولات اوکراین را بر روابط غرب و روسیه مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: تحولات اوکراین، کریمه، روسیه، غرب، ژئوپلیتیک.

Email: abbassalizendehbudi@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۶، صص. ۵۹ - ۸۲.

مقدمه

هنگامی که باراک اوباما در اوایل سال ۲۰۰۹ به ریاست جمهوری امریکا رسید، بهبود روابط آمریکا با روسیه را در قالب "سیاست تنظیم مجدد" که یکی از ابتکارات سیاست خارجی وی محسوب می‌شد در دستور کار قرار داد. امید بهبود روابط بین طرفین با اقدامات روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه و بی‌ثباتی در جنوب شرقی اوکراین تا حدود زیادی کمرنگ شد. پس از تحولات اوکراین و تا پایان ریاست جمهوری باراک اوباما، هدف تغییر در روابط آمریکا - روسیه و در معنای وسیعتر غرب - روسیه در راستای بهبود همکاری‌ها به نظر شرایطی را تجربه می‌کرد که طی دوران جنگ سرد حاکم بود. چه بسا در بهترین حالت این امیدواری وجود داشت که روابط مسکو و پایتخت‌های کشورهای غربی به سمت فروپاشی کامل سوق پیدا نکند. منطق سیاست تنظیم مجدد دولت اوباما در این شناخت عملگرایانه ریشه داشت که تنش‌ها با روسیه مدام در حال تکرار شدن است، از مسائلی همچون استقلال کوزوو گرفته تا برنامه آمریکا برای استقرار سامانه سپر دفاع موشکی بالستیک در اروپای شرقی و چشم‌انداز عضویت احتمالی اوکراین و گرجستان در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، و این مسئله منافع غرب و آمریکا را در افغانستان و همچنین مدیریت موضوع برنامه هسته‌ای ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد.

براساس گفته‌ها، پس از کاهش سطح روابط غرب و روسیه به دنبال جنگ کوتاه مدت روسیه علیه گرجستان در اوت ۲۰۰۸، هم روسیه و هم قدرت‌های غربی دست به اقداماتی زدند تا از وقوع سناریو تقابل تمام عیار با یکدیگر ممانعت به عمل آورند. چندین دولت عضو اتحادیه اروپا، به ویژه کشورهای اروپای غربی که خاطرات کمتری از سلطه شوروی سابق داشتند، خط مشی جدید ایالات متحده مورد توجه قرار دادند، از این جهت که ایجاد رابطه سازنده با روسیه، که بازیگر کلیدی در عرصه اروپا و تأمین کننده اصلی انرژی اتحادیه اروپا به شمار می‌رود بیشتر در راستای حفظ منافع آنها می‌باشد. این درحالی بود که برخی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، مخصوصاً در اروپای شرقی، احساس می‌کردند که ایالات متحده بیش از اندازه به دنبال همکاری با دولت غیرقابل اعتماد روسیه است، هرچند در

نهایت اتحادیه اروپا سیاست اوباما را مورد تأیید قرارداد. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که انتخاب دمیتری مدودف به عنوان ریاست جمهوری روسیه در سال ۲۰۰۸، که خود را لیبرال‌تر از حامی و سلف خود ولادیمیر پوتین نشان می‌دهد، نیز در ایجاد فضای مهیاتر و قابل پیش‌بینی‌تر برای گفتگو و همکاری مؤثر بود (Alcaro, 2015: 11-12).

سیاست تنظیم مجدد روابط، برخی دستاوردهای مهم به دنبال داشت، از جمله توافق آمریکا - روسیه درباره کاهش تسلیحات هسته‌ای راهبردی موسوم به پیمان استارت جدید، همکاری روسیه درباره برنامه هسته‌ای ایران به ویژه موافقت این کشور با اعمال تحریم‌ها علیه تهران در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ژوئن ۲۰۱۰ و همچنین موافقت مسکو با انتقال نیروی نظامی و تجهیزات از حریم هوایی خود برای مأموریت ناتو در افغانستان که با در نظر گرفتن مشکلات فزاینده ناتو در بازنگه داشتن خطوط تأمین تدارکات از طریق پاکستان تحول حائز اهمیتی محسوب می‌شد. با تمام اینها، دستاوردهای فوق مسیر را برای آنچه بسیاری از سیاست تنظیم مجدد انتظار داشتند یعنی تجدید روابط غرب و روسیه بر مبنای همکاری و احترام متقابل در خصوص علایق و نگرانی‌های مشترک هموار نکرد. در واقع روابط بین غرب و روسیه همچنان با مشکلاتی همچون سوءظن و بی‌اعتمادی، درگیری‌های لفظی و دیدگاه‌های کاملاً متفاوت درباره چگونگی مدیریت مسائل امنیتی در سطح بین‌المللی دست به گریبان است (Walker, 2014: 1-2).

در مجموع به نظر می‌رسد سیاست تنظیم مجدد روابط، صرفاً آرامش در روند آغاز شده از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی بود که طی آن روابط غرب-روسیه پیوسته رو به وخامت گذاشته است. در حالی که هیچ‌کدام از دستاوردهای سیاست تنظیم مجدد تاکنون تغییر نیافته است، توالی رخداد‌های اخیر همچون انتخاب مجدد ولادیمیر پوتین به ریاست جمهوری روسیه در ۲۰۱۲، اقدام نظامی روسیه در الحاق کریمه و بی‌ثبات کردن اوکراین، روابط غرب-روسیه را به پایین‌ترین سطح خود طی بیش از ۲۵ سال اخیر رسانده است. برای بسیاری در غرب، بحران اوکراین تصویری نگران‌کننده از حکومت پوتین به نمایش گذاشت: عدم ارج نهادن به کثرت‌گرایی سیاسی؛ آمادگی از بین بردن نیروهای مخالف به

وسیله مشروعیت‌زدایی از طریق تبلیغات تحت کنترل دولت و احتمالاً سرکوب قهرآمیز؛ تصمیم برای دفاع از آنچه پوتین به عنوان منافع حیاتی روسیه درک می‌کند با هرگونه ابزاری از جمله: استفاده از زور، تصرف سرزمینی، و اقدامات بی‌ثبات‌کننده همچون تحریک و هدایت اعتراضات ملی‌گرایانه طرفدار روسیه در کشورهای دیگر - 1: (Guluzian, 2017: 1-2).

بنابراین در پاسخ به این سوال که تحولات اوکراین چه پیامدهایی بر روابط روسیه و غرب داشته است باید عنوان کرد که تنش در روابط غرب با روسیه به ویژه پس از تحولات اوکراین به حدی رسید که سخن از جنگ سرد جدید به میان آمد و نقش ناتو در اروپا بار دیگر در کانون توجهات قرار گرفت. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تحولات اوکراین را در قالب متغیر مستقل و پیامدهای آن را بر روابط غرب و روسیه در قالب متغیر وابسته مورد بررسی قرار خواهد داد.

چهارچوب نظری

ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که درصدد ارتباط دادن بین جغرافیا و سیاست است و از طریق این مفهوم بسیاری از مفاهیم جغرافیایی بار سیاسی می‌گیرند. ژئوپلیتیک را می‌توان مفهومی رئالیستی دانست (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۸۱). ژئوپلیتیک از جمله اصطلاحات رایج در مباحث سیاسی است که کاربرد بسیاری دارد، اما معانی و تعاریف متنوعی را شامل می‌شود. ژئوپلیتیک که معادل فارسی آن سیاست جغرافیایی است، دیدگاهی است برای سیاست بین‌الملل که سعی دارد تا رفتارهای سیاسی را برحسب محیط طبیعی توضیح دهد. در یک تعریف کلی ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از تلفیق آنها با یکدیگر می‌دانند. پیتر تایلر جغرافی‌دان سیاسی انگلیسی در تعریفی عنوان می‌کند که ژئوپلیتیک، علم مبتنی بر مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌خصوص رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی است. بر اساس این تعاریف، ژئوپلیتیک اموری مانند ساختار و کارکرد قدرت، همگرایی و واگرایی، تصمیم‌گیری، بحران، حوزه نفوذ، نزاع، سلطه، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، منافع ملی، فضا، قدرت

ملی، امنیت و ثبات ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه و جهان گرایی و نظایر آن جملگی مفاهیم کلی و پایدار هستند را شامل می شود (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶۴-۲۶۳).

ژئوپلیتیک از یک طرف علم سیاست جغرافیاست برای درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی و عوامل جغرافیایی که بر سیاست‌های جهانی تأثیر می‌گذارد و آنها را متحول می‌کند و منافع ملی را تأمین یا حفظ می‌کند و از طرف دیگر اندیشه و تفکر انسان‌ها و نهادهای صاحب قدرت است که بر خط مشی سیاست‌های ملی - منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌گذارند. در مطالعات ژئوپلیتیک، جغرافی‌دانان اغلب با برقراری رابطه بین عوامل جغرافیایی طبیعی به خصوص (موقعیت، وسعت، جمعیت، منابع و غیره) و سیاست یک کشور سعی می‌کنند به تفسیر وقایع و رویدادهای تاریخی پرداخته، وقایع آینده را پیش‌بینی و خط‌مشی سیاسی کشور را تعیین نمایند به این ترتیب برای عوامل جغرافیایی اهمیت فراوان قایل بوده، آن عوامل را حاکم بر مقدرات و سرنوشت سیاسی ملت‌ها می‌دانند (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

برخی ژئوپلیتیک را به‌عنوان نظریه سنتی در روابط بین‌الملل و برخی دیگر آن را به عنوان روش تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی در نظر می‌گیرند، اما نکته قابل تأمل این است که این اندیشه در گذر زمان متحول شده است. امروزه ژئوپلیتیک شامل مطالعه درباره آثار جغرافیا اعم از انسانی و مادی بر سیاست و روابط بین‌الملل است و از ژئوپلیتیک برای تحلیل سیاست خارجی کشورها، فهم، تبیین و همچنین پیش‌بینی رفتار سیاسی بازیگران بهره گرفته می‌شود. از منظر کوهن نکته اصلی تحلیل‌های ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی بین‌المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد. نگرش‌های ژئوپلیتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می‌پذیرد (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۰۳). گراهام فولر ژئوپلیتیک را بخشی از یک فن قدیمی می‌داند که در هیأت کلاسیک بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین‌کننده اصلی رفتار یک دولت تأکید می‌کند. او نیز در بهره‌گیری از ژئوپلیتیک، فراتر از مفهوم کلاسیک آن

حرکت می‌کند و علاوه بر جغرافیا بر گذشته و تاریخ یک کشور نیز تأکید می‌کند (فولر، ۱۳۷۷: ۲).

اگر چه پس از پایان جنگ سرد، تحول مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمده و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی نیز اهمیت زیادی یافته‌اند، اما ژئوپلیتیک همچنان جایگاه خود را برای قدرت‌های بزرگ حفظ کرده است. در قرن بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشند. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهد یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهد کرد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

تحولات سال ۲۰۱۴ از این منظر که بار دیگر رقابت‌های ژئوپلیتیکی را در کانون توجهات بین‌المللی قرار داد شایان توجه می‌باشد. ادعاهای تهاجمی چین درباره مناطق مورد مناقشه در دریای چین شرقی، پاسخ قاطعانه ژاپن به اینگونه ادعاها، رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و به ویژه مداخله نظامی روسیه در اوکراین و الحاق کریمه به فدراسیون روسیه، در طرح مجدد رابطه ژئوپلیتیک و سیاست بین‌الملل نقش داشته است (Russell Mead, 2014: 106). در واقع زنجیره‌ای از تحولات گوناگون بین‌المللی مخصوصاً انضمام شبه جزیره کریمه به روسیه، بحث‌های ژئوپلیتیکی را بعد از حدود دو دهه از جنگ سرد که پایان عصر رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین آمریکا و شوروی سابق بود، در کانون مجادلات فکری و عملی سیاست خارجی در گوشه و کنار جهان قرار داده است. در این تحولات، عنصر ژئوپلیتیکی منازعات، به معنای دعوی سیاسی و استراتژیک بر سر سرزمین و جغرافیا جدید یافته است (سجادپور، ۱۳۹۳: ۱). از اینرو می‌توان منازعه در اوکراین را به عنوان یکی از جدی‌ترین منازعات ژئوپلیتیکی اخیر مبتنی بر حفظ فضای حیاتی دانست (احمدی‌خوی، ۱۳۹۳: ۱-۳).

ازمنظر ایالات متحده و اتحادیه اروپا چنین روندهایی نگران‌کننده است چرا که به معنای حرکت به سمت مباحث ژئوپلیتیکی گذشته مربوط به سرزمین و قدرت نظامی به جای تمرکز بر نظم جهانی و حکومت جهانی در قالب آزادسازی تجارت، عدم اشاعه هسته‌ای، حقوق بشر، حاکمیت قانون، تغییرات آب و هوایی و مانند آن می‌باشد. در واقع از زمان پایان جنگ سرد، مهمترین هدف ایالات متحده آمریکا و سیاست خارجی اتحادیه اروپا تغییر سمت و سوی روابط بین‌الملل از بازی با حاصل جمع صفر به طرف بازی برد-برد بوده است. براین اساس، بازگشت ژئوپلیتیک به معادلات سیاسی بین‌المللی همانند آنچه در اوکراین رخ داد نه تنها توجهات را از پرداختن به مسائل حائز اهمیت فوق‌الذکر منحرف می‌سازد، بلکه می‌تواند خصوصیات سیاست بین‌الملل را نیز تغییر دهد. از این منظر هرچقدر فضای بین‌المللی تیره‌تر شود، پیشبرد و حفظ نظم جهانی نیز با دشواری بیشتری مواجه خواهد شد (Russell Mead, 2014: 106).

۱. تحولات اوکراین (۲۰۱۴)

بحران طولانی مدت و مرگبار اوکراین که از زمان استقلال پس از فروپاشی شوروی به عنوان اعتراض علیه حذف برنامه‌های روابط تجاری نزدیک دولت با اتحادیه اروپا آغاز شد، موجبات تنش‌های فزاینده بین روسیه و قدرت‌های غربی را فراهم آورده است. این بحران نشأت گرفته از حدود بیست سال حکومتداری ضعیف شامل اقتصاد نامتوازن تحت سلطه الیگارشی، اتکاء بیش از حد به روسیه، تفاوت‌های گسترده زبانی، قومی و همچنین تمایز قومی مناطق شرقی و غربی این کشور است (McMahon, 2014: 1). پس از سرنگونی ویکتور یانوکویچ رئیس‌جمهور سابق اوکراین در فوریه ۲۰۱۴، روسیه شبه جزیره کریمه و شهر بندری سواستوپول را به خاک خود ضمیمه و ده‌ها هزار نیروی رزمی خود را نزدیک مرز شرقی اوکراین مستقر کرد، جایی که مناقشه بین جدایی‌طلبان طرفدار روسیه و دولت جدید کیف آغاز شد. این اقدامات روسیه که از تمایل مسکو برای توسعه حوزه نفوذ خود در اروپای شرقی حکایت داشت، چالش جدی برای اصول نظم جهانی و اصول وستفالیایی همچون حاکمیت و عدم مداخله محسوب می‌شد. از این رو بود که ویلیام هیگ، وزیر

امور خارجه پیشین بریتانیا طی سخنانی از تحولات اوکراین به عنوان "بزرگترین بحران اروپا در قرن بیست و یکم" نام برد (Patrick, 2014: 1-2).

۱.۱. دلایل بحران اوکراین

اوکراین با جمعیتی حدود ۴۵ میلیون نفر از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ برای هویت خود در تلاش بوده، ناکامی این کشور در حل و فصل اختلافات داخلی و ایجاد نهادهای سیاسی قدرتمند، توانایی آن را برای اجرای اصلاحات اقتصادی با مشکل مواجه کرده است. در دهه اول پس از استقلال، روسای جمهوری اوکراین اجازه دادند اقلیت اندکی کنترل فزاینده‌ای بر اقتصاد یابند، درحالی که سرکوب علیه ناراضیان سیاسی روند صعودی به خود می‌گرفت. اندرو ویلسون در کتاب *راههای آزادی: درس‌های سیاسی و اقتصادی از گذار دموکراتیک*، می‌نویسد: تا سال ۲۰۱۰ پنجاه تن از ثروتمندترین مردم اوکراین نزدیک به نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور را تحت کنترل داشتند (Wilson, 2013: 1-12).

با پیروزی ویکتور یاناکوویچ در انتخابات مهندسی شده سال ۲۰۰۴، ناآرامی‌های اصلاح طلبانه در قالب انقلاب نارنجی در اوکراین به اوج رسید و موجب شد انتخابات دوباره برگزار و این بار ویکتور یوشچنکو به ریاست جمهوری رسید. با این حال، اختلافات میان نخبگان مانع اصلاحات گردید و همچنین مشکلات شدید اقتصادی همراه با بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ دوباره ظاهر شد. انقلاب، شکاف میان مناطق غربی و مرکزی اروپا محور اوکراین و جنوب و شرق روسیه محور را پنهان کرد. یانکوویچ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰ با برنامه روابط نزدیک با روسیه به ریاست جمهوری رسید. بر اساس بسیاری از ارزیابی‌ها، او الگوی فساد و فامیل‌بازی را دوباره به اوکراین بازگرداند. بنا به گفته آندرس اسلوند از مؤسسه اقتصاد بین‌الملل پیترسون، خانواده وی سالانه در حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار برای بیش از سه سال اختلاس کردند. وی همچنین یولیا تیموشنکو رقیب خود در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰، و ناراضی اصلاح طلب را به اتهام سوء استفاده از قدرت زندانی کرد (Aslund, 2016: 1-5).

یانکوویچ گفتگوهایی با اتحادیه اروپا درباره قرارداد تجاری انجام داد که نشانه‌های از رسیدن به توافق در اواخر سال ۲۰۱۳ از طرف یانکوویچ ابراز شد (آزادی تیموشنکو یکی از شرایط اتحادیه اروپا برای توافق تجاری بود). اما تحت فشار روسیه با ابراز نگرانی‌هایش در مورد رقابت‌های اروپایی، برنامه‌ها را کنار گذاشت. این تصمیم‌گیری تظاهرات در کی‌یف را به دنبال داشت که با عنوان میدان اروپا شناخته می‌شود و معترضان به دنبال همسویی در آینده با اروپا و مقابله با فساد بودند. دولت یانکوویچ سه ماه پس از تظاهرات سرنگون و اقدامات تلافی‌جویانه توسط برخی تظاهرکنندگان افراطی موجب درگیری‌های خونین با دهها کشته شد که در دوره پس از فروپاشی شوروی خونین‌ترین روزها محسوب می‌شد (Time Staff, 2014: 1).

با سقوط یانکوویچ تقسیم بندی جدیدی بین دو نیمه شرقی و غربی کشور شکل و نبرد بین جدایی طلبان هوادار روسیه و نیروهای دولتی در آوریل ۲۰۱۴ بالا گرفت. جدایی طلبان در مناطق لوهانسک و دونتسک جمهوری‌های مردمی خودخوانده برپا کردند. انتخابات ۲۵ مه ۲۰۱۴ پترو پروشنکو بازرگان هوادار غرب را به قدرت رساند و او تلاش برای کنترل دولت مرکزی بر مناطق ناآرام شرقی را آغاز کرد. بر اساس گزارشات سازمان ملل، تا ماه اوت ۲۰۱۴، جنگ بیش از ۲ هزار تن را به کام مرگ کشاند و صدها هزار نفر هم از خانه و کاشانه خود آواره شدند. مقامات کی‌یف و ناتو، روسیه را به تسلیح جدایی طلبان شرق اوکراین متهم و عنوان می‌کنند که شورشیان شرق اوکراین با استفاده از موشک‌های زمین به هوای روسی مسئول سرنگونی هواپیمای مسافربری در ژوئیه ۲۰۱۴ هستند که طی آن ۲۹۸ تن جان خود را از دست دادند. روسیه اتهامات وارد را رد می‌کند، اما در عین حال هزاران نیروی نظامی خود را در نزدیکی مرز با اوکراین مستقر کرده است (UN OCHA, 2014: 1-2).

۲.۱. وضعیت کریمه

قبل از بحران، کریمه جمهوری خودمختار اوکراین بود با ۲ میلیون نفر جمعیت به همراه مجلس و قوانین خاص خود که از زبان روسی در زندگی روزمره استفاده می‌شد و همچنین

نمایندگان محلی قدرت وضع مالیات داشتند. پس از سقوط یانکوویچ در فوریه ۲۰۱۴ پارلمان کریمه برای ۱۶ مارس رفراندوم برگزار کرد که ۱/۵ میلیون رأی دهنده شبه جزیره، اتحاد با روسیه را انتخاب کردند. پس از این رأی گیری قانون گذاران روسیه قطعنامه ابطال قوانین اوکراینی در کریمه و قرار دادن قوانین روسی را ابلاغ کردند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایتارتاس روسیه، پارلمان تا ۱ ژانویه ۲۰۱۵ مهلتی برای ادغام سیستم اقتصادی، مالی، اعتباری کریمه و نظام های حقوقی به فدراسیون روسیه تعیین کرد (Collett- White & Popeski, 2014: 1-10).

شبه جزیره کریمه در سال ۱۹۵۴ به خاک اوکراین ضمیمه شد. نیکیتا خروشچف، رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی آن را از جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه به جمهوری سوسیالیستی شوروی اوکراین انتقال داد که بیشتر حرکتی نمادین در اتحاد شوروی بود. اکثریت ساکنین روس تبار در کریمه روابط مستحکم خود را با روسیه حفظ کردند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ دو کشور جدید به توافق رسیدند ناوگان دریای سیاه روسیه در بندر سواستوپل در کریمه باقی بماند. یانکوویچ و رئیس جمهوری وقت روسیه دیمیتری مدودف، توافق نامه ای را در سال ۲۰۱۰ امضاء کردند که بر اساس این قرارداد، اجاره بندر سواستوپل تا سال ۲۰۴۲ تمدید شد که به مدت پنج سال پس از آن هم قابل ادامه خواهد بود. در مقابل ۳۰ درصد قیمت فروش گاز طبیعی به اوکراین کاهش می یافت. روسیه دارای ۱۱ هزار نیروی نظامی در کریمه بود و بنا بر گزارش ها ۵ هزار سرباز روسی دیگر نیز پس از سقوط یانکوویچ به آنها ملحق شده اند، اگرچه مقامات روسی این را رد می کنند. روی هم رفته، روس ها ۵۹ درصد، اوکراینی ها در حدود ۲۳ درصد و مسلمانان تاتار تقریباً ۱۲ درصد از جمعیت کریمه را تشکیل می دهند (McMahon, 2014: 4).

۲. نگرانی های روسیه

روسیه از دیرباز روابط دوستانه ای با اوکراین داشته و قدمت این روابط به قرن نهم و بنیانگذاری کیوان روس، اولین دولت اسلاو شرقی که پایتخت آن کیف بود، می رسد. اوکراین برای قرن ها بخشی از روسیه محسوب می شد، و این تا زمان اتحاد شوروی ادامه

داشت و بعد از آن اوکراین و روسیه به جمهوری‌های جدا تبدیل شدند. هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده در واشنگتن پست می‌نویسد: "غرب باید بداند برای روسیه، اوکراین هرگز نمی‌تواند به عنوان یک کشور خارجی قلمداد گردد". همچنین اوکراین یک شریک مهم اقتصادی است که روسیه مایل است آن را به اتحادیه اوراسیا پیوند دهد، تا از طریق آن یک اتحادیه گمرگی را پایه‌گذاری کند. سیمون ساردژن محقق مرکز بلفر دانشگاه هاروارد می‌نویسد که: عضویت اوکراین می‌تواند ۲۷ درصد جمعیت اتحادیه را افزایش دهد (Henley, 2014: 1-3).

اوکراین نقش مهمی را در تجارت انرژی روسیه بازی می‌کند: این کشور به تنهایی بازار بزرگی برای گاز روسیه محسوب و از طریق خطوط لوله آن ۸۰ درصد از گاز روسیه به بازارهای اروپا منتقل می‌شود. از لحاظ نظامی نیز اوکراین برای روسیه نقش مهمی دارد و به عنوان یک حائل عمل و بر اساس قرارداد دوجانبه بین دو کشور مرکز ناوگان دریای سیاه روسیه در شهر بندری سواستوپول کریمه مسقر است. روسیه از تلاش‌های اتحادیه اروپا در جهت گسترش به سمت شرق به اوکراین حتی از طریق توافق نسبتاً محدود نگران است و آن را به عنوان گامی هشدار دهنده تلقی می‌کند که درها را برای دیگر نهادهای غربی باز می‌کند. هدف برنامه مشارکت شرقی اتحادیه اروپا ارائه اوراق قرضه به شش کشور سابق بلوک شرق است، اما روسیه آن را به عنوان سکوی پرتابی برای سازمان‌هایی مانند ناتو می‌داند که توسعه آن به سمت شرق از منظر روسیه به عنوان تهدید امنیتی است. اوکراین عضو برنامه مشارکت برای صلح ناتو است اما چشم انداز روشنی از پیوستن آن به این اتحادیه در آینده قابل پیش‌بینی دیده نمی‌شود (Masters, 2017: 1).

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نقش کشورش را در اوکراین برای حفاظت از روس‌ها به تصویر می‌کشد که از بی‌قانونی نگران است و رهبران کی‌یف را به اقدامات تحریک‌آمیز متهم می‌کند. پوتین درباره کریمه تأکید کرده که مسکو اراده‌اش را تحمیل نمی‌کند و از انتخاب آزادانه مردم محلی همانند حمایت کشورهای غربی در سال ۲۰۰۸ برای اعلام استقلال کوزوو از صربستان، حمایت می‌کند. مدت کوتاهی قبل از ضمیمه کردن

کریمه در ۱۸ مارس، پوتین به پارلمان روسیه اعلام کرد که از حقوق روس‌ها در خارج از کشور حمایت می‌کند.

۱.۲. جایگاه اوکراین در سیاست خارجی روسیه

اهمیت اوکراین برای روسیه را از چند مؤلفه مهم می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱.۱.۲. اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی

موقعیت جغرافیایی روسیه همواره این کشور را در موقعیت تهاجمی و تدافعی قرار داده است. بدین معنا که از یک سو وسعت استثنایی جغرافیای روسیه، به شکل طبیعی از آن قدرت بزرگ اوراسیایی و داعیه‌داری در قلمرو سیاست بین‌المللی ساخته است، و از سوی دیگر، همین پهناوری بی‌مانند جغرافیایی و نیز طبیعت چند قومی آن، آسیب‌پذیری سرزمینی این کشور را در پهنه تاریخ سبب شده است. مسکو از طرف غرب به جهت ظهور و گسترش ناتو آسیب‌پذیر است و در جنوب نیز با جمعیت چند صد میلیونی مسلمانان و نقش روز افزون آنها در مرزهای خود مواجه است. در این بین، کشوری که این حس ناامنی و نگرانی تاریخی روسیه را کاهش می‌دهد کشور اوکراین با جغرافیای سیاسی مهم بی‌بدیل آن می‌باشد. نباید فراموش کنیم که کشور اوکراین برای مسکو اهمیت استراتژیکی منحصر به فردی دارد. اوکراین برای روسیه به مثابه سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه اروپا در زمینه گسترش به سمت شرق، به‌ویژه مرزهای روسیه می‌باشد.

از نظر نظامی و امنیتی اوکراین به عنوان سنگر روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی غربی روسیه علیه یا در مقابل اروپا می‌باشد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا، به جز کشور اوکراین تقریباً تمامی کشورهای اروپای شرقی را در نورددیده‌اند؛ لذا همین مهم یکی از دلایل اصلی نگرانی روسیه در مورد اوکراین می‌باشد. در واقع اوکراین محل تلاقی قدرت‌هایی چون روسیه، ناتو، ایالات متحده آمریکا و سازمان پیمان آتلانتیک ناتو می‌باشد. از این رو هویدا می‌گردد که اوکراین مهم‌ترین کشوری است که با امنیت ملی روسیه ارتباط مستقیمی دارد. کی‌اف از لحاظ امنیتی اهمیت بالایی برای روسیه دارد و

رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر آن گویای این حقیقت می‌باشد. بلاروس و اوکراین به لحاظ وضعیت ژئوپلیتیکی‌شان، مناطق استراتژیک حساسی برای روسیه محسوب می‌شوند. هر یک از دو کشور یاد شده در دوران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یکی از ارکان اصلی اتصال ژئوپلیتیکی شوروی به جهان غرب و اروپای شرقی تلقی می‌شدند (فتحی، ۱۳۹۳: ۲-۳).

۲.۱.۲. اهمیت نظامی و استراتژیکی

به واسطه فرهنگ سیاسی، تهدید محور روسیه از یک سو و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئو راهبردی روسیه از سوی دیگر، تقویت توان نظامی این کشور به یک ضروری غیرقابل اغماض تبدیل شده است؛ بنابراین در این راستا علاوه بر تقویت توازن داخلی خود سعی در بازیافتن نفوذ رویایی دوران اتحاد جماهیر شوروی و همچنین ایجاد مناطق نفوذ جدیدی می‌باشد. در این راستا مناطقی موسوم به خارج نزدیک بخصوص کشور اوکراین و گرجستان در اولویت قرار دارند. نکته مهمی که باید به آن اشاره داشت اینک اوکراین دقیقاً در عمق استراتژیک روسیه قرار دارد. مقامات کرملین نیز به این مسئله واقف هستند و لذا هیچ‌گونه تحرکی بر ضد منافع خود در این کشور را بر نمی‌تابند. در شرایطی که روسیه نگران محاصره شدن توسط محور آمریکایی - اروپایی است، از این رو طبیعی است که اهمیت فراوانی برای پایگاه‌های نظامی سنتی خود قائل است. اهمیت شبه جزیره کریمه و پایگاه دریایی روسی واقع در بندر سواستوپل نیز شاهد بر این ادعاست.

۲.۱.۳. منافع ژئواکونومیکی و ترانزیتی

با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، نظام دو قطبی حاکم بر جهان از میان رفت، اکنون نظام جدیدی در حال شکل‌گیری است که یکی از ویژگی آن، اهمیت‌یابی اقتصادی در عرصه جهانی است. در این راستا مناطقی که از نظر انرژی غنی هستند و یا به عنوان محل عبور منابع انرژی به بازارای مصرفی هستند، اهمیت می‌یابند؛ بنابراین در نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیکی از اهمیت زیادی برخوردارند، در حالیکه در نظام دو قطبی مناطق

ژئوپلیتیکی و منافع ایدئولوژیکی اهمیت بیشتری داشتند، منتها در عصر کنونی در عرصه جهانی معمولاً کشورهایی از قدت چانه زنی به مراتب بیشتری برخوردارند که از لحاظ اقتصادی وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایرین داشته باشند. یکی از مهم‌ترین دلایل ضعف بسیاری از کشورها - هر چند قدمت زیادی داشته باشند- به مشکلات و ناکارآمدی بخش اقتصادی آن مربوط می‌باشد. یکی از مهم‌ترین ضعف‌های روسیه امروزی، هر چند به آن اقرار نمی‌کنند، مشکلات مالی و اقتصادی این کشورها محسوب می‌شود.

روسیه به مانند کشورهای حوزه خلیج فارس که بیشتر درآمدهای خود را از محل فروش منابع نفت و گاز بدست می‌آورند، نیاز فراوانی به عایدات حاصل از فروش نفت و گاز دارد و از این رو وابستگی به درآمد حاصل از منابع فسیلی برای مسکو آسیب‌پذیری استراتژیکی به همراه داشته است. نکته مهم دیگر اینکه کی‌اف نزدیک‌ترین راه ورود روسیه به کشورهای اروپای شرقی و مرکزی است. ۷۰ درصد کالاها و مصنوعات ساخت روسیه از طریق خاک اوکراین ترانزیت می‌شوند. علاوه بر این اوکراین همچنین محل ترانزیت حدود ۸۰ درصد از گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه به اروپا هست و به نوعی این مسیر کوتاه‌ترین، امن‌ترین و به صرفه‌ترین مسیر می‌باشد و یافتن جایگزینی برای آن اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت و پرهزینه است. به‌علاوه در این میان اوکراین هم وابستگی زیادی به نفت و گاز روسیه دارد و همین مهم موجب شده روسیه به نسبت اوکراین و اتحادیه اروپا از موضع قدرت وارد شود (فتحی، ۱۳۹۳: ۴-۳).

۳. نقش اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ برنامه موسوم به «مشارکت شرقی» را به شش عضو پیشین اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرد. هدف از این برنامه همگون‌سازی قوانین و مواضع اقتصادی و سیاسی اعلام شد. نمایندگان اتحادیه اروپا و کشورهای ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، بلاروس، مولداوی و اوکراین در هفتم ماه مه همان سال در پراگ گردهم آمده و بیانیه مشترکی را در این زمینه امضاء کردند. اما طی سال‌های اخیر، روابط سیاسی

اقتصادی بین اتحادیه اروپا و بلاروس به حداقل کاهش یافت و بلاروس نیز مانند ارمنستان ترجیح داد برای حفظ روابط بهتر با روسیه به «اتحاد گمرکی» بپیوندند. اهمیت استراتژیک این شش کشور بدیهی است، البته در این میان، اوکراین با جمعیتی حدود ۴۵ میلیون و منابع طبیعی و انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

قرارداد مذاکره شده بین مقامات اتحادیه اروپا و دولت یانکوویچ در بردارنده معامله آزاد تجاری جامع بود. درست قبل از امضای قرارداد برنامه‌ریزی شده در ماه نوامبر ۲۰۱۳، یانکوویچ تحت فشار مسکو از این اقدام صرفنظر و هزینه‌های بسیار سنگینی بر اقتصاد اوکراین تحمیل کرد. تعدادی از تحلیلگران، مقامات اتحادیه اروپا را به دلیل غفلت از پیامدهای ژئوپلیتیک گسترده این معامله برای روسیه و تقلیل برنامه‌ریزی راهبردی برای اروپا مقصر می‌دانند. پس از انتخاب پروشنکو به ریاست جمهوری، وی بر امضای قرارداد تأکید و اوکراین همراه با مولداوی و گرجستان در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ این اقدام را انجام داد. پروشنکو پس از امضای توافق نامه گفت که اوکراین به عنوان کشوری مستقل درصدد پیوستن به اتحادیه اروپاست (BBC, 2014: 1-7).

اتحادیه اروپا، طی سال‌های اخیر، با هدف تشکیل و تقویت نهادهای دموکراتیک، اعمال اصلاحات اقتصادی، بهبود وضعیت زیست محیطی و مبارزه با فقر در این شش کشور، بیش از ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو سرمایه گذاری کرده است. مطابق این برنامه، بهبود شرایط سیاسی اقتصادی به این کشورها امکان می‌دهد تا روابط اقتصادی خود را با اتحادیه اروپا افزایش دهند و بیش از پیش از بازار مصرفی اروپا بهره جویند. در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۴ میلادی، تراز تجاری اتحادیه اروپا با این شش کشور از مرز ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون گذشت. در این میان، نیمی از کل صادرات اتحادیه اروپا به این شش کشور، سهم اوکراین است و مهم‌ترین صادرکنندگان آلمان، ایتالیا و لهستان هستند. از جمله تدابیر در نظر گرفته شده در برنامه مشارکت شرقی حذف مخارج صدور روادید برای تسهیل رفت و آمد شهروندان به اتحادیه اروپا است. در ازای آن، این شش کشور موظف می‌شوند تدابیر امنیتی بیشتر برای کنترل مرزها، مبارزه با جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، اعضای

بدن و سلاح اتخاذ کنند. به طور خلاصه، اتحادیه اروپا امیدوار است با افزایش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای شرق اروپا تدابیر امنیتی مرزها و منابع انرژی خود را افزایش دهد (Park, 2014: 1-3).

۴. روابط غرب - روسیه

اوکراین کشوری است که اهمیت زیادی برای بازیگران مهم جهانی به ویژه روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا دارد. روسیه بیش از همه نگران فروپاشی دوم خود است، از دیر باز استراتژیست‌های آمریکایی عنوان کرده‌اند که آمریکا برای رفع خطر روسیه باید تلاش‌های خود را متمرکز نموده و روسیه را از ناحیه نرم شکمی این کشور که شامل برخی جمهوری‌های مسلمان نشین قفقاز شمالی است هدف قرار داده و فروپاشی دوم روسیه را در این ناحیه عملی سازد. استراتژی بلند مدتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در دستور کار آمریکا قرار دارد و آنها هنوز هم امیدوار هستند تا بتوانند روسیه را بطور کامل تجزیه کنند. همین موضوع سبب شده است که روس‌ها احساس تهدید حیاتی کنند و ترس آن دارند که تحولات اوکراین و روی کار آمدن جریان غرب‌گرا مقدمه‌ای برای این موضوع باشد (پایگاه اطلاع رسانی آن‌اج، ۱۳۹۲: ۱).

قدرت‌های بزرگ غربی همیشه به روسیه به عنوان قدرت تهدید آفرین در بعد سرزمینی نگاه کرده‌اند. دوران طولانی رویارویی‌های قدرت‌های غربی و شرق (روسیه) این باور را در میان غربی‌ها شکل داد که تنها راه رهایی از خطر روسیه، کنترل این کشور و هدایت این کشور به قرار گرفتن در یک سطح متوسطی از قدرت است. چرا که ضعف و انزوای بیشتر این کشور دوباره همان خطر توسعه طلبی را در پیش دارد. بی‌گمان تحولات جدید شرق اروپا و به طور اخص مورد اوکراین در یک چنین چهارچوب تاریخی قابل تحلیل است. امروز رهبران روسیه احساس در انزوا بودن و از دست رفتن پایگاه‌های خود دارند و برای رهایی از این امر در حوزه پیرامونی‌شان فعال شده‌اند. فعال شدن دوباره روسیه زمینه تنش در روابط مسکو و غرب را فراهم آورده و قدرت‌های غربی تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش حضور

و نفوذ اثرگذار این کشور در منطقه مهم بالکان و شرق اروپا نیستند؛ از همین رو بی جهت نیست که با گذشت حدود سه سال از بحران و سردی روابط میان مسکو با قدرت‌های غربی بر سر اوکراین، هنوز زخم‌های این بحران بر روابط روسیه با شرکای غربی‌اش سایه افکننده است (ببری، ۱۳۹۵: ۱).

روسیه برای حدود سه سال است که به سبب اشغال کریمه و کمک به جدایی‌طلبان شرق اوکراین با تحریم‌های هوشمند قدرت‌های غربی مواجه است. این تحریم‌ها آثار فلج‌کننده شدیدی به اقتصاد روسیه برجای گذاشته است. در نتیجه همین تحریم‌هاست که روسیه از مقام یک کشور دارای بیشترین ذخیره ارزی در حال تبدیل به یک کشور مقروض است. قبل از انضمام کریمه ذخیره ارزی روسیه رقمی در حدود ۱۷۴ میلیارد دلار بوده که این میزان در سال ۲۰۱۵ به ۲۰ میلیارد دلار کاهش یافته بود. بی‌گمان با توجه به روند تمدید بسته‌های تحریمی از سوی اروپا و کاهش دامنه دار قیمت نفت، این رقم در حال حاضر به کمترین حد خود رسیده است. گفتنی است که نرخ رشد اقتصادی روسیه نیز طی سال گذشته حدود ۳/۶ درصد افت داشته است.

با مجموع این شرایط طبیعی به نظر می‌رسد که روسیه برای مقابله با پیامدهای تلخ تحریم‌ها به سمت تعامل با غرب حرکت کند، اما این صرفاً یک طرف ماجراست و جهان غرب به راحتی حاضر به پذیرش روسیه و چشم‌پوشی از اقدامات توسعه طلبانه این کشور در اوکراین نیستند. رهبران بزرگ غربی، روسیه را عامل اصلی تشدید نزاع و درگیری در مناطق جدایی طلب اوکراین می‌دانند. از دید قدرت‌های غربی، روسیه با ارسال سلاح‌های مرگبار به گروه‌های شورشی نقش اصلی در تداوم بحران و تراژدی انسانی در اوکراین دارد. بحرانی که از آغاز سال ۲۰۱۴ میلادی حدود ۱۰ هزار کشته و بیش از دو میلیون بی‌خانمان برجای گذاشته است. از همین‌رو قدرت‌های غربی با وجود داشتن اختلاف‌نظرهای فراوان، نسبت به بحران اوکراین موضع واحد و منسجمی داشته و توقف حمایت‌های سیاسی و نظامی روسیه از جدایی‌طلبان و تخلیه کریمه را شرط اول و آخر ترمیم روابط و برداشتن تحریم‌های فلج‌کننده اعلام کرده‌اند. رهبران بلندپایه قدرت‌های اروپایی در تمامی

نشست‌های مهم خود نیم نگاهی به روسیه و تحولات اوکراین دارند. این قدرت‌ها ضمن همراهی با امریکا در قضیه تداوم تحریم‌های موجود، پیشنهاد تحریم‌های جدید نیز علیه برخی شرکت‌ها و شخصیت‌های روسیه داده‌اند. بی‌گمان تجربه‌های تاریخی و نبود نیروی نظامی قابل اتکا در میان قدرت‌های اروپایی، حساسیت رهبران اروپایی را از توسعه‌طلبی روسیه بیشتر از طرف آمریکایی برانگیخته و این قدرت‌ها ضمن تقاضا برای همراهی امریکا در تنبیه بیشتر روسیه، بر لزوم تقویت پایه‌های اقتصادی اوکراین و اصلاحات عمیق در این کشور تأکید دارند (همان، ۱۳۹۵: ۳-۲).

از منظر آمریکایی، روسیه ضعیف به اندازه یک روسیه قدرتمند برای دنیای غرب خطرآفرین است که می‌تواند هزینه‌های زیادی برای آنها تحمیل می‌کند. یک نمونه آن سوریه است که روسها با کمک‌های خود تلاش می‌کند تا دولت بشار اسد بتواند در برابر کشورهای حامی امریکا نظیر عربستان، قطر و ترکیه پیروز شود. از نظر اتحادیه اروپا نیز اوکراین کشوری با جغرافیای غنی و وسیع است که خاک حاصلخیز کناره‌های دریای سیاه، تنها گوشه‌ای از آن است، وجود منابع معدنی بسیار متنوع و غنی؛ همچنین برخورداری از جمعیت کیفی و تحصیل کرده در کنار بازار مصرف مناسب برای تولیدات اتحادیه اروپا شاخص‌هایی هستند که موجب شده است که به تعبیر اروپایی‌ها، اوکراین به مثابه موتور محرکه جدیدی برای این اتحادیه باشد.

بی‌جهت نیست که یکی از تحلیلگران سیاسی در بروکسل عنوان نموده است که: "اوکراین قابلیت آنرا دارد که موتور اتحادیه اروپا را به شیوه‌ای که هیچ کشور دیگری - باستثنای ترکیه- قادر نیست، به حرکت در آورد". اگر این اتفاق صورت پذیرد و اوکراین با ۴۶ میلیون جمعیت آن در اتحادیه اروپا ادغام گردد، بلوک ۲۸ کشوری این اتحادیه را به بازیگر عمده‌ای در جهان تبدیل خواهد کرد. از نظر نظامی نیز ارتش اوکراین، بعنوان یکی از بزرگترین نیروهای نظامی اروپا به ناتو ملحق خواهد شد و خط مقدم ناتو باز هم به روسیه نزدیک‌تر می‌شود و ناتو تقویت می‌گردد. همچنین پیوستن آن به اتحادیه اروپا از یک طرف برخی واگرایی‌هایی که در اثر تحولات یونان و اسپانیا بوجود آمده بود را از بین می‌برد و

نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا رو به رشد بوده و کشورها هنوز هم برای پیوستن به آن تمایل دارند (پایگاه اطلاع رسانی آن‌ج، ۱۳۹۲: ۲).

نتیجه گیری

نشانه‌های رقابت فزاینده بین غرب و روسیه مدت‌ها پیش از رخداد ناآرامی‌های اوکراین قابل مشاهده بود. در این راستا می‌توان تحولات بیداری اسلامی را مثال زد که از آغاز آن، روسیه و غرب دیدگاه‌های متفاوتی را درباره انقلاب‌ها و مقابله با انقلاب‌ها داشته‌اند، ناآرامی‌هایی که بیشتر بخش‌های جهان عرب را فرا گرفت. در حالی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ابتدا بر سرشت دموکراسی خواهانه و صداقت‌گرایی اعتراضات عمومی تأکید می‌کردند، روسیه تحولات بیداری اسلامی را دربردارنده بی‌ثباتی، بیشتر نگران‌کننده و به عنوان فرصتی برای بنیادگرایی اسلامی در راستای یافتن راه‌های جدید کسب نفوذ بیشتر قلمداد می‌کرد. مسکو در ابتدا رویکردی محتاطانه را برگزید، حتی زمانی که در شورای امنیت سازمان ملل اجازه داد استفاده از نیروی نظامی برای محافظت از غیرنظامیان در معرض خطر در جنگ داخلی لیبی بین معمر قذافی و ائتلاف شورشی تحت حمایت غرب، مورد تصویب قرار گیرد. دیری نپایید که روسیه از این اقدام خود پشیمان شد؛ چراکه مشخص شد مداخله ناتو در دفاع از غیرنظامیان سمت و سویی گرفته است که از منظر روسیه مبین تغییر رژیم با استفاده از قوه قهریه است.

پس از تجربه لیبی، روسیه در رد هرگونه حمایت شورای امنیت از مبارزات شورشیان علیه حاکم مستقر در جهان عرب کاملاً راسخ بوده است، صرف نظر از اینکه چنین حاکمانی چقدر می‌توانند مستبد باشند. این رویه روسیه در مورد سوریه کاملاً مشهود است، جایی که روس‌ها قاطعانه از متحد خود، بشار اسد در مقابل هرگونه اقدام سازمان ملل متحد حمایت کرده است. در این میان، اوکراین مورد خاصی محسوب می‌شود، چرا که نفوذ بر کی‌یف از اهمیت قابل توجهی برای راهبرد امنیتی روسیه و غرور ملی این کشور برخوردار است. هرچند نباید از نظر دور داشت که این مسئله بخشی از طرح وسیع‌تر ولادیمیر پوتین برای

برقرار مجدد نفوذ هرچه بیشتر بر فضای شوروی سابق می‌باشد. نقطه کانونی این هدف، طرح پوتین برای اتحادیه اقتصادی اوراسیا شامل بیشتر جمهوری های سابق اتحاد جماهیر شوروی اعم از اروپای شرقی، قفقاز یا آسیای مرکزی است. اما مشکل اتحادیه اقتصادی اوراسیا از منظر رئیس جمهوری روسیه این است که هرگونه ادغام اعضای آن در چهارچوب یورو-آتلانتیک به‌ویژه ناتو و همچنین اتحادیه اروپا ناسازگار است.

بحران اوکراین همچنین براین نکته صحنه می‌گذارد که غرب در شرایط کنونی با مسئله تجدید نظرطلبی یک ابرقدرت سابق مواجه است. غرب در مقابل رژیمی قرار دارد که بر قدرت شخصی ولادیمیر پوتین تمرکز یافته است که بطور فزاینده‌ای مشروعیت خود را بر تجسم بخشی و دفاع از هویت استثناگرایی روسی گره زده که عمدتاً در تقابل با هنجارها و ارزش‌های غربی توصیف می‌شود؛ به عبارت دیگر، مناقشه بین غرب و روسیه به‌وسیله خود پوتین، نه تنها در قالب تضاد منافع بلکه هویت نیز شکل گرفته است. این روایت توسط ولادیمیر پوتین برای به چالش کشیدن هرگونه انتقاد از سوی غرب، الحاق کریمه، یا کنترل فزاینده رسانه‌های روسیه و به حاشیه راندن و سرکوب ناراضیان سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است.

تنش در روابط غرب با روسیه به‌ویژه پس از تحولات اوکراین به حدی رسید که صحبت از جنگ سرد جدید به مسئله‌ای عادی تبدیل شد. نقش ناتو در اروپا بار دیگر در کانون توجهات قرار گرفته و کارشناسان و سیاست‌گذاران در این اندیشه هستند که آیا اتحاد نیازمند بازگشت به ریشه‌های قدیمی خود است و باید به عنوان ابزاری برای دفاع در برابر روسیه و مهار این کشور دوباره در دستور کار قرار گیرد. با این حال، توجه به این نکته حائز اهمیت می‌باشد که همکاری بین طرفین روی هم‌رفته دچار فروپاشی نشده است. روسیه به تداوم تعهدات خود در قالب عضو گروه ۵+۱ (شامل ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا، چین و آلمان و همینطور اتحادیه اروپا) درخصوص برنامه هسته‌ای ایران پایبند بوده است. این کشور همچنین به تلاش‌های ناتو در افغانستان مساعدت کرده و با ایالات متحده درباره برنامه نابودی تمام تسلیحات شیمیایی در سوریه موافقت و رژیم بشار اسد را به تحویل این

تسلیمات مجبور کرده است؛ بنابراین، علیرغم اینکه رقابت در مناطق راهبردی افزایش یافته است - به ویژه در فضای شوروی سابق و خاورمیانه - نیاز برای همکاری بطور کامل از بین نرفته است که البته با سناریو ایده‌آل فاصله زیادی دارد.

منابع:

- سنجایی، علیرضا. (۱۳۸۰). **استراتژی و قدرت نظامی**. تهران: انتشارات پازنگ.
- فولر، گراهام. (۱۳۷۷). **قبله عالم**. مترجم عباس مجبر، تهران: نشر مرکز.
- دوئرتی، جیمز و فالترگراف، رابرت. (۱۳۷۲). **نظریه های متعارض در روابط بین الملل**. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سمت.
- یزدانی، عنایت‌الله و آئینه‌وند، حسن و ابوالفضل باقری اژییه. (۱۳۹۵). "نقش آمریکا و روسیه در بحران های ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین"، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره چهارم، صص ۲۶۱-۲۹۵.
- عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم. (۱۳۹۰). "زمینه های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چهارچوب ژئوپلیتیک"، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۵۱-۱۳۱.
- احمدی خوی، امیررضا. (۱۳۹۳). "قدرت های میانه در حال ظهور و بازگشت ژئوپلیتیک به عرصه روابط بین الملل". قابل دسترس در سایت شفقنا.
- "اوکراین، کانون بحران مستمر در روابط روسیه با غرب". (۱۳۹۲) قابل دسترس در سایت **حقایق قفقاز**.
- ببری، نیکنام. (۱۳۹۵). "اوکراین؛ پاشنه آشیل ترمیم روابط غرب با روسیه"، قابل دسترس در **سایت ایراس**.
- سجادپور، سیدکاظم. (۱۳۹۳). "بازگشت ژئوپلیتیک به سیاست بین‌الملل انگاره‌ها و واقعیت‌ها". قابل دسترس در **سایت روزنامه اطلاعات**.
- احمدی خوی، امیررضا. (۱۳۹۳). "قدرت های میانه در حال ظهور و بازگشت ژئوپلیتیک به عرصه روابط بین الملل". قابل دسترس در **سایت شفقنا**.
- فتحی، محمد جواد. (۱۳۹۳). "جایگاه اوکراین در سیاست خارجی روسیه". قابل دسترس در **سایت پژوهشگاه مطالعات جهان**.

- Alcaro, Riccardo (ed.). (2015). **West-Russia Relations in Light of the Ukraine Crisis**. For Istituto Affari Internazionali (IAI). Roma: Edizioni Nuova Cultura.

- Pikulicka -Wilczewska, Agnieszka and Sakwa, Richard (Eds). (2016). **Ukraine and Russia: People, Politics, Propaganda and Perspectives**. Bristol: E-International Relations.
- Smith, Nicholas R. (2016). **EU-Russian Relations and the Ukraine Crisis**. Massachusetts: Edward Elgar Publishing, Inc.
- Wilson, Andrew. (2014). **Ukraine Crisis: What It Means for the West**. New Haven & London: Yale University Press.
- Russell Mead, Walter. (2014). "The Return of Geopolitics". **Foreign Affairs**. Vol. 93(3). pp. 106-116.
- Aslund, Anders. (2016). "Payback time for the Yanukovich «family»". available at: www.kyivpost.com/article.
- BBC. (2014). "EU signs pacts with Ukraine, Georgia and Moldova". available at: www.bbc.com/new/world-europe.
- Guluzian, Christine. (2017). "Book Forum: The Ukraine Crisis and U.S.-Russian Relations". available at: www.cato.org/blog.
- Henley, Jon. (2014). "A brief primer on Vladimir Putin's Eurasian dream". available at: www.theguardian.com/world.
- Masters, Jonathan. (2017). "The North Atlantic Treaty Organization (NATO)". www.cfr.org/background/north.
- McMahon, Robert. (2014). "Ukraine in Crisis". available at: www.cfr.org.
- Park, Jeanne. (2014). "The European Union's Eastern Partnership". available at: www.cfr.org/background.
- Patrick, Stewart M. (2014). "At Stake in Ukraine: The Future of World Order". available at: www.cfr.org/blog-post.
- Time Staff. (2014). "Ukraine's Protesters Face Violent Crackdown in Kiev". available at: <http://time.com/8575>.
- UN OCHA (UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs). (2014). "Ukraine Situation report No. 7 as of 15 August 2014". available at: <http://reliefweb.int/report/ukraine>.
- Collett-White, Mike & Popeski, Ronald. (2014). "Crimean's vote over 90 percent to quit Ukraine for Russia". available at: www.reuters.com/article.

- Walker, Edward W. (2014). "US-Russia Relations and the Ukraine Crisis". available at: <https://eurasiangeopolitics.com>.
- Wilson, Andrew. (2013). "Pathways to Freedom: Chapter Preview". available at: www.cfr.org/expert-brief/ukraine.